

بررسی نابرابری اشتغال شهری- روستایی استان آذربایجان غربی در فاصلهٔ سال های ۷۵-۱۳۴۵

ادریس مرسلی*

چکیده

نابرابری شاخصهٔ مهم کشورهای جهان سوم است. از این رو کاهش نابرابری از جمله اهداف توسعه‌ای کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. ابعاد نابرابری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل بحث است. ایجاد فرصت‌های شغلی به دلیل نقش مسلم آن در کاهش فقر و نابرابری اهمیت خاصی دارد. نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ گرایش ایجاد فرصت‌های شغلی به سمت مناطق شهری بوده است. این نابرابری و شکاف اشتغال در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کاهش یافته است. بیشترین اختلاف در افزایش فرصت‌های شغلی طی سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ اتفاق افتاده است. در این ده سال نه تنها به تعداد شاغلان روستایی اضافه نشده بلکه حدود ۳۰ هزار شغل روستایی نیز کاهش یافته است. در فاصلهٔ سال‌های ۷۵-۱۳۴۵، سهم جمعیت شهری با افزایش و سهم جمعیت روستایی با کاهش مواجه بوده است. در تمام مقاطع این دوره میزان افزایش جمعیت شهری بیشتر از جمعیت روستایی بوده به طوری که در دههٔ ۷۵-۱۳۶۵ نه تنها تمام افزایش جمعیت استان در شهرها اتفاق افتاده بلکه تعداد قابل توجهی نیز از جمعیت روستایی کاسته شده است. براساس مبانی نظری و مشاهدات تجربی، مهم‌ترین علت این تحولات گرایش به ایجاد فرصت‌های شغلی در شهرهاست. یعنی تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق شهری منجر به ایجاد اشتغال در شهرها و در نتیجه باعث تحولات اصلی جمعیت شهری و تراکم جمعیتی در شهرهای استان شده است. با توجه به نقش اشتغال در کاهش نابرابری‌های

* کارشناس ارشد اقتصاد

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناطق شهری و روستایی استان، گسترش متعادل فرصت‌های شغلی بین این مناطق ضروری است.

کلیدواژه‌ها: اشتغال شهری / اشتغال روستایی / آذربایجان غربی (استان) / عدالت اقتصادی.

* * *

مقدمه

نابرابری و عدم توازن بین مناطق شهری و روستایی نتیجه اجرای سیاست‌های ناهمگون برنامه‌ریزی کشور در بیش از پنجاه سال گذشته است. این عدم تعادل در بررسی شاخص‌های توسعه‌ای مناطق شهری و روستایی کشور مشهود می‌باشد. با اینکه کاهش فقر و محرومیت از اهداف سال‌های بعد از انقلاب قلمداد گردیده و گام‌های مناسبی نیز در تأمین امکانات مختلف زندگی نظیر آب آشامیدنی، راه، برق، مدرسه، تلفن و... جامعه روستایی برداشته شده (مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۷۹: ۲۴)، اما هنوز فاصله امکانات روستایی با امکانات شهری بسیار است. براساس گزارشات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۷۹، میزان دسترسی جمعیت ساکن مناطق روستایی به آب آشامیدنی سالم ۸۶/۱ درصد و در مناطق شهری ۹۶/۸ درصد بوده است. طبق همین آمار در حالی که تمام شهرهای کشور از راه آسفالت مناسب برخوردار بودند، میزان بهره‌مندی جمعیت روستایی از راه مناسب معادل ۸۹/۳ درصد بوده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴: ۱۷۷۲، ۹۳۲). همچنین بر اساس گزارش‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۱، در حالی که حدود ۸۷/۳ درصد روستاهای استان دارای برق و معادل ۷۱/۲ درصد دارای ارتباط تلفنی و کمتر از ۹۶ درصد آنها دارای خانه بهداشت روستایی بوده‌اند، تمام شهرهای استان از این امکانات بهره‌مند بوده‌اند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۴).

براساس اطلاعات سند برنامه چهارم توسعه درصد خانوارهای زیر خط فقر مطلق جامعه شهری کشور طی سال‌های ۷۸-۱۳۷۲ از ۱۲/۷ درصد به ۱۱/۲ درصد و خانوارهای زیر خط فقر مطلق جامعه روستایی کشور از ۲۵/۳ درصد به ۲۰/۶ درصد

کاهش یافته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۱۳۵). در استان آذربایجان غربی نیز درصد فقرای روستایی بیشتر از جامعه شهری است، زیرا براساس گزارشات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، نسبت متوسط درآمد خالص خانوار شهری به متوسط هزینه وی حدود ۹۰ درصد بوده درحالی‌که این رقم در مناطق روستایی کمتر از ۸۹ درصد است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۴).

یک بررسی نشان می‌دهد که سرایت فقر روستایی به جامعه شهری بیشتر بوده و درصد فقرای روستایی به قیمت افزایش سهم فقرای شهری کشور کاهش یافته است. این مطالعه بیانگر این واقعیت است که فاصله اقتصادی میان طبقات شهری و روستایی به قیمت فقر بیشتر خانوارهای شهری کاهش یافته است (تقوی و غروی نخجوانی، ۱۳۷۹: ۷۵).

تأمین شغل در جامعه فقیر مهم‌ترین وسیله برای توزیع درآمد است (محبوب‌الحق، ۱۳۷۰: ۳۵). کارشناسان به رابطه مستقیم بین طبقات درآمدی و اشتغال شهری و روستایی تأکید دارند (فطرس، ۱۳۷۵: ۴۰). به نظر برخی از آنها حل مشکلات اشتغال روستایی بخش مهمی از معضل فقر روستایی را از بین می‌برد (اطلاعات، ۱۳۸۰: ۴). از جمله عوامل نابرابری شهری و روستایی کشور نوع نگرش به ایجاد فرصت‌های شغلی است. چنین به نظر می‌رسد که عدم توازن در توزیع فرصت‌های شغلی بین مناطق شهری و روستایی کشور منجر به بروز انواع نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده است. در مقاله حاضر میزان و تغییرات نابرابری اشتغال مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی بررسی شده است.

مبانی نظری تحقیق

روند تعاریف توسعه بیانگران آن است که تا اوایل دهه ۱۹۷۰ معیارهای کاهش فقر، بیکاری و نابرابری در تعریف توسعه مورد توجه نبوده و توسعه به عنوان رشد درآمد سرانه

مطرح بوده است (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۳۳). در این دوره شاخص ارزیابی توسعه، رشد اقتصادی در نظر گرفته شده بود، و دانشمندانی مانند هیگینز و جرالدمیر توسعه را معادل رشد اقتصادی تعریف کرده‌اند (Higgins, 1968: 10; Meier, 1989: 7). در واقع چنین تصور می‌شد که نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی به معنای حرکت سریع‌تر به سمت رفع فقر و کاستن از فاصله کشورهای جهان سوم با کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد بود.

نظریه نابرابری کوزنتس^(۱) نقش مهمی در توجیه رابطه رشد اقتصادی و نابرابری درآمدها داشت. وی معتقد بود که، در مراحل اولیه رشد اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمدها افزایش می‌یابد، لیکن به تدریج و در مراحل بعدی رشد اقتصادی از میزان نابرابری‌ها کاسته خواهد شد (قره‌باغیان، ۱۳۷۶: ۲۵). بررسی تجربه کشورهای درحال توسعه طی سه دهه اخیر، عکس این نظریه را اثبات می‌کند. به طوری که «با وجود صرف منابع بسیار عظیم و تحقق رشد قابل توجه در این کشورها علائم مشخصی از کاهش نابرابری و بهبود وضعیت فقرا دیده نشده است» (مؤمنی، ۱۳۷۸: ۵).

بر اساس یافته‌های جدید مشخص شد که رشد اقتصادی به خودی خود حاوی هیچ نوع اطلاعات دقیق و روشن در زمینه بهبود وضعیت فقرا نیست، بنابراین شاخص‌های دیگری در میزان توسعه‌یافتگی کشورها مورد توجه قرار گرفت. از جمله این شاخص‌ها، کاهش میزان نابرابری بود، به طوری که گونار میردال^(۲) شرط لازم در تسریع روند توسعه را کاهش نابرابری می‌داند (میردال، ۱۳۵۰: ۸۶). در همین زمینه، دادلی سیرز میزان تغییرات فقر، بیکاری و نابرابری را به عنوان سؤالات اصلی توسعه هر کشور عنوان کرده است (Seers, 1968: 3). تودارو^(۳)، کاهش نابرابری را شرط توسعه قلمداد کرده و می‌نویسد: توسعه را باید جریانی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۷۰). دانشمندانی نظیر بوکه^(۴)، هیگینز، هلامبانت^(۵)، اشتیگلیتز^(۶)، لوئیس^(۷)، هریس^(۸)، و تودارو انواع نابرابری را تحت عنوان

دوگانگی در کشورهای جهان سوم مورد بحث قرار داده‌اند (قره باغیان، ۱۳۷۶: ۳۷۳-۳۱۳). از جمله این نظریه‌ها که به بحث مقاله حاضر ارتباط بیشتری پیدا می‌کند نظریه لوئیس و نظریه هریس و تودارو است که به اختصار بدانها اشاره می‌شود.

آرتور لوئیس اقتصاد کشورهای در حال توسعه را اقتصاد دویبخشی روستایی و شهری تلقی می‌کند. در بخش روستایی عرضه نامحدود نیروی کار وجود دارد و سطح دستمزدها برابر سطح حداقل معاش است. در این سطح دستمزدها، آن قدر مازاد نیروی کار وجود دارد که انتقال آن از بخش روستایی به مناطق شهری هیچ تأثیری بر تولید متوسط در بخش کشاورزی ندارد. سرمایه‌گذاری تنها در بخش صنعت (شهری) صورت می‌گیرد. سود حاصله مجدداً در صنعت شهری سرمایه‌گذاری می‌شود. لوئیس پیش‌بینی می‌کند که نیروی کار روستایی به دنبال دریافت دستمزد بیشتر و به علت وجود فرصت اشتغال در شهر به روستا منتقل خواهد شد تا جایی که مازاد نیروی کار در روستا پایان پذیرد (قره باغیان، ۱۳۷۶: ۱۵۵-۱۵۴). مدل دویبخشی لوئیس در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ «نظریه عمومی» پذیرفته شده فرایند توسعه در کشورهای جهان سوم بود. فرض این بود که با تحقق این مدل، فعالیت‌های بخش کشاورزی روستایی به صنعت شهری تغییر مکان یافته و دگرگونی ساختی اقتصاد (توسعه) به وقوع می‌پیوندد (تودارو، ۱۳۷۰: ۳۸۶-۳۸۴). البته نقدهای زیادی بر این مدل وارد شده است. از جمله اینکه مدل فوق با واقعیات مسائل توسعه کشورهای جهان سوم مانند مسئله نابرابری و اشتغال مغایرت دارد. در این کشورها دولت نقش اساسی در کاهش فقر، نابرابری و ایجاد اشتغال دارد و در صورت وجود عقیده و اراده کافی و اتخاذ سیاست‌های مناسب ایجاد اشتغال، می‌تواند روند تغییرات ذکر شده در مدل را معکوس نماید. مدل، اساساً منشأ مسئله بیکاری را روستایی تلقی می‌کند و فرض ضمنی آن این است که در شهر بیکاری وجود ندارد. بیکاری روستایی نیز از طریق سرمایه‌گذاری در شهر از بین می‌رود، در صورتی که تجارب موجود عکس این وضعیت را نشان می‌دهند. به طوری که ایجاد فرصت‌های شغلی در شهر، بیکاری شهری را شدت

می‌بخشد. به عنوان نمونه دولت کنیا در سال ۱۹۶۴ تعداد فرصت‌های شغلی در پایتخت این کشور (نایروبی) را ۱۵ درصد افزایش داد به دنبال آن میزان مهاجرت از مناطق روستایی به نایروبی آن قدر افزایش یافت که تعداد بیکاران در مناطق شهری چند برابر شد. تجربیات زیادی در مورد ایجاد اشتغال جدید در مناطق شهری و از بین بردن بیکاری وجود دارد که نتایج و عواقب آن کاملاً معکوس بوده است (قره باغیان، ۱۳۷۶: ۳۶۶).

تئودور شولتز^(۹) با انتقاد از نظریه لوئیس انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی را نه تنها مخرب مناطق روستایی می‌داند بلکه آن را موجب عدم پیشرفت و همچنین عقب‌ماندگی مناطق شهری نیز ذکر می‌کند (شولتز، ۱۳۶۷: ۵۶-۵۵).

بررسی چگونگی تعادل بیکاری شهری و روستایی موضوع دو مقاله تودارو و هریس و تودارو بوده که تحت عنوان مدل هریس و تودارو مطرح شده است. فرض این مدل وجود دو بخش اقتصاد مدرن (شهری) و سنتی (روستایی) است که در آن، سطح دستمزدهای مناطق شهری بیشتر از دستمزدهای روستایی است و همین مسئله انگیزه‌ای برای مهاجرت از روستا به شهر می‌شود. براساس این مدل تحلیل می‌شود که اگر سیاست‌های مستقیم از طریق ایجاد اشتغال بیشتر در بخش شهری برای از بین بردن بیکاری اعمال شوند ممکن است حتی مشکل بیکاری را تشدید کند (قره باغیان، ۱۳۷۶: ۳۴۹-۳۵۴).

تودارو در این خصوص معتقد است که راه حل اقتصاد سنتی برای حل بیکاری در شهرها (یعنی ایجاد مشاغل بیشتر در بخش نوین شهری و بدون کوشش هم‌زمان به منظور بهبود درآمدها و فرصت‌های اشتغال در روستاها) می‌تواند به دلیل افزایش بیکاری در شهر و روستا در اثر ایجاد اشتغال بیشتر، منجر به موقعیت متناقض شود. وجود نرخ بالاتر اشتغال شهری موجب می‌شود که تفاوت مورد انتظار بین مزد شهری و روستایی بیشتر شود، و بر میزان مهاجرت افزوده گردد. بنابراین سیاستی که برای کاهش بیکاری شهری طرح‌ریزی شده است نه تنها منجر به افزایش بیکاری شهری

می‌شود بلکه سطح تولید و اشتغال کشاورزی را تنزل می‌دهد (تودارو، ۱۳۷۰: ۸ - ۳۹۷) بدین ترتیب ایجاد اشتغال در شهرها و توسعه مناطق شهری به قیمت رکود اقتصادی یا حتی بدبختی اقتصادی مناطق روستایی تمام خواهد شد. به عقیده کوزنتس حداقل دو عامل در نابرابری درآمدها نقش دارد: یکی تمرکز پس‌اندازها در دست بالاترین گروه‌های درآمدی و دیگری ساختار اشتغال (خالدی، ۱۳۷۹: ۵).

در کشورهای جهان سوم روندهای توسعه با ایجاد فرصت‌های شغلی همراه نبوده، و عواملی نظیر ساخت اقتصادی- اجتماعی، شیوه برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها مهم‌ترین منابع ایجاد اختلاف درآمدها و سطوح زندگی در شهرها و روستاها بوده است (فنی، ۱۳۷۵: ۶).

در ایران گرایش‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و خدمات شهری، نابرابری شهری و روستایی را موجب شده است. پروین در مقاله «توزیع درآمد و تداوم رشد» می‌نویسد که در مقطع زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۹ نه تنها زمینه‌های نابرابری بین بخش روستایی و شهری فراهم بوده بلکه امکان توزیع نابرابری عواید حاصل از رشد، در روستاها هم وجود داشته است (پروین، ۱۳۷۵: ۲۱۶). تغییرات بودجه دولت طی دوره ۳۰ ساله فوق نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از بودجه دولت صرف امور غیرتولیدی شده است. این نوع تخصیص بودجه که عمدتاً به جنبه‌های گسترش تقاضا توجه دارد، معمولاً متوجه گروه‌های پردرآمد، به‌ویژه جمعیت شهری است.

فطرس با بررسی اثر هزینه‌های دولت بر شکاف درآمدی روستا- شهری طی سال-های ۷۰-۱۳۶۱ به این نتیجه می‌رسد که افزایش مخارج دولت (به‌ویژه مخارج مصرفی) شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی را تشدید کرده است (فطرس، ۱۳۷۴: ۹۴). افراخته در بررسی عوامل فقر روستایی به روابط ناموزون آموزشی و بهداشتی شهر و روستا اشاره کرده و علت آنرا گرایش‌های سرمایه‌گذاری نابرابر برنامه‌های گذشته می‌داند (افراخته، ۱۳۷۵: ۱۵۱).

آسایش نابرابری و شکاف شهر و روستا را در ابعاد وسیع تری مورد بحث قرار داده و با ذکر شاخص های نابرابری درآمد شهری و روستایی، سطح رفاه شهرنشینان را بهتر از روستانشینان ارزیابی کرده است (آسایش، ۱۳۷۶: ۲۶-۱۸).

علافر ایجاد اشتغال در کاهش فقر را مؤثر دانسته و به تفاوت های شغلی مناطق شهری و روستایی اشاره دارد. ایشان رفع مشکل بیکاری در مناطق روستایی را سهل تر از مناطق شهری مطرح کرده و دلیل آنرا همگنی شغل های روستایی و پیچیدگی شغل های شهری ذکر کرده است (علافر، ۱۳۷۵: ۲۴۸).

اشتغال و نابرابری دو مقوله مرتبط به هم اند (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۴۴). ایجاد اشتغال می تواند به کاهش انواع نابرابری های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منجر شود. عدم وجود فرصت های شغلی در مناطق روستایی از عوامل تشدید نابرابری های شهری و روستایی کشور محسوب می شود که عواقب مهاجرت از روستا به شهر را نیز به دنبال دارد (طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۳).

فاضلی با بررسی ارتباط اشتغال و فقرزدایی در کشور، فقدان فرصت های شغلی مکفی در روستاها و وجود فرصت های شغلی بیشتر در شهرها را دلیل مهاجرت روستاییان دانسته و از جمله آثار گرایش اشتغال زایی در شهرها را افزایش نرخ بیکاری این مناطق ذکر کرده است (فاضلی، ۱۳۷۵: ۵۸۴).

ارزیابی برنامه های اجرا شده در کشور و استان نشان می دهد که، گرایشات سرمایه گذاری شهری در طول نظام برنامه ریزی، افزایش اشتغال شهری را موجب شده و میزان نابرابری های شهری - روستایی را شدت بخشیده به طوری که، مشکل بیکاری در ابعاد وسیع تر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و حتی سیاسی در کل کشور (هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی) مشهود است (مرسلی، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

فرضیات و روش تحقیق

با یادآوری این نکته که درباره موضوع تحقیق حاضر، مطالعه‌ای در سطح استان آذربایجان غربی صورت نگرفته است فرضیه‌های مورد بررسی در این تحقیق عبارت‌اند از:

الف - طی ۳۰ سال (۱۳۴۵-۷۵)، نابرابری در ایجاد فرصت‌های شغلی مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی وجود داشته است.

ب - در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نابرابری اشتغال شهری و روستایی استان آذربایجان غربی کاهش یافته است.

روش تحقیق مطالعه حاضر، اسنادی و کتابخانه‌ای است. و تجزیه و تحلیل‌های این مقاله با استفاده از مطالعات و اسناد کتابخانه‌ای، آمار و اطلاعات سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق

الف - تحولات جمعیت مناطق شهری و روستایی

طی سال‌های گذشته، جمعیت شهری و روستایی استان دچار تغییرات زیادی بوده و آثار نگران‌کننده‌ای در بازار کار این مناطق داشته است. در مقطع زمانی ۱۳۴۵-۷۵ جمعیت استان از حدود ۲ میلیون نفر به ۳/۳ میلیون نفر بالغ شده و با رشد سالانه معادل ۱/۸ درصد، بیش از ۱/۳۷ میلیون نفر افزایش جمعیت داشته است. در همین مدت جمعیت شهری استان از حدود ۶۵۶ هزار نفر به ۲ میلیون نفر رسیده و با رشد سالانه معادل ۳/۸ درصد، حدود ۱/۳۵ میلیون نفر افزایش جمعیت داشته است. بدین ترتیب جمعیت شهری استان با ۴۵ هزار نفر افزایش در سال، ۳/۱ برابر شده است. در طول سال‌های مورد بحث، سهم جمعیت شهری با ۲۶/۶ درصد افزایش از ۳۳/۶ درصد

به ۶۰/۲ درصد رسیده است. بیشترین افزایش جمعیت شهری استان طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ اتفاق افتاده است که این افزایش، حدود ۲۵۶ هزار نفر بیش از افزایش جمعیت شهری در دهه ۵۵-۱۳۴۵ بوده است. افزایش تعداد جمعیت شهری استان در ۱۰ سال بعد از انقلاب (۷۵-۱۳۶۵) بیش از ۱/۷۶ برابر آن در ۱۰ سال قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۴۵) بوده است (جدول ۱).

در طول ۳۰ سال (۷۵-۱۳۴۵)، جمعیت روستایی از حدود ۱/۳ میلیون نفر به ۱/۳۲ میلیون نفر رسیده و با رشدی معادل ۰/۰۷ درصد در سال به حدود ۲۶ هزار نفر افزایش یافته است. در این مدت جمعیت روستایی استان، سالانه ۸۷۰ نفر افزایش داشته است. در این مدت سهم جمعیت روستایی با ۲۶/۶ درصد کاهش از ۶۶/۴ درصد به ۳۹/۸ درصد رسیده است. بیشترین افزایش جمعیت روستایی در دهه ۵۵-۱۳۴۵ رخ داده که میزان آن بیش از ۵ برابر دهه ۶۵-۱۳۵۵ بوده است. در دهه ۷۵-۱۳۶۵ نه تنها به تعداد جمعیت روستایی استان اضافه نشده بلکه حدود ۱۷۱ هزار نفر از این جمعیت کاسته شده است.

اگر چه طی سالهای ۵۵-۱۳۴۵ اکثریت جمعیت استان در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند، اما افزایش جمعیت شهری همواره بیشتر از افزایش تعداد جمعیت روستایی بوده است. در سال ۱۳۴۵ که جمعیت شهری معادل نصف جمعیت روستایی بوده، افزایش جمعیت شهری طی دهه ۵۵-۱۳۴۵ معادل ۴/۲ برابر افزایش جمعیت روستایی بوده است. نگاهی به تحولات جمعیت در مناطق شهری و روستایی استان، بیانگر وجود شکاف در افزایش جمعیت دو منطقه به نفع مناطق شهری است. این شکاف از ۲۵۷ هزار نفر در دهسال اول به ۴۷۶ هزار نفر در دهسال دوم افزایش یافته و در دهسال آخر (۷۵-۱۳۶۵) به حداکثر می‌رسد، تمام افزایش جمعیت استان در این دوره به افزایش جمعیت شهری اختصاص داشته و از جمعیت روستایی، ۱۷۱ هزار نفر کاسته شده است. همین روند البته با آهنگی کندتر در کل کشور نیز وجود داشته، به طوری که افزایش جمعیت شهری این دوره معادل ۱۵/۶ برابر افزایش جمعیت روستایی کشور بوده است (مرسلی، ۱۳۸۴: ۴۴).

«در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ افزایش جمعیت شهرنشین در ایران با انجام اصلاحات ارضی شاهانه، ایجاد برخی صنایع در کناره شهرها، گسترش سازمان‌های دولتی (لشگری و کشوری) توسعه شبکه بانکی و تمرکز سرمایه‌های کلان در شهرها به ویژه در تهران، بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در روستا و رفع نیاز روستاییان و نیز تداوم سیاست مبادله نابرابر و ستمگرانه مواد اولیه و کالاهای ساخته شده بین شهر و روستا، تشدید شد. پس از انقلاب نیز با توجه به ساختی شدن پدیده رشد نامتناسب جمعیت شهرها و عدم رویارویی قاطع با عوامل برهم زننده تعادل در افزایش منطقی و موزون جمعیت شهری و روستایی کشور، رشد بی‌رویه شهرها همچنان ادامه یافت» (رزاقی، ۱۳۷۸: ۴۴).

ب - تحولات جمعیت بالای ۱۰ ساله شهری و روستایی

طی ۳۰ سال مورد بحث، جمعیت بالای ۱۰ ساله استان از ۱/۲۷۵ میلیون نفر به حدود ۲/۶ میلیون نفر رسیده و با رشد سالانه معادل ۲/۴ درصد، حدود ۱/۳ میلیون نفر افزایش داشته و ۲/۰۳ برابر شده است. در همین مدت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر شهری از ۴۵۲ هزار نفر به ۱/۶ میلیون نفر رسیده و با رشدی معادل ۴/۳ درصد در سال حدود ۱/۲ میلیون نفر افزایش یافته و ۳/۸ برابر شده است. در مدت مذکور تحولات مناطق روستایی استان برعکس مناطق شهری بوده است. جمعیت بالای ۱۰ ساله روستایی که در سال ۱۳۴۵ نزدیک به ۲ برابر جمعیت مشابه شهری بوده بعد از ۳۰ سال به اندازه ۱۴ درصد جمعیت بالای ۱۰ ساله شهری افزایش یافته است. در ۳۰ سال مورد بحث شاهد جابجایی در سهم جمعیت بالای ۱۰ ساله شهری و روستایی استان هستیم. در سال ۱۳۴۵ سهم جمعیت بالای ۱۰ ساله روستایی بیشتر از شهری بوده ولی از این مقطع به بعد سهم جمعیت بالای ۱۰ ساله روستایی به شدت کاهش و سهم جمعیت شهری به شدت افزایش یافته است. در طول این ۳۰ سال سهم جمعیت بالای ۱۰ ساله روستایی ۲۶/۵ درصد کاهش و سهم جمعیت بالای ۱۰ ساله شهری به همین اندازه افزایش داشته است. (جدول ۲)

ج - تحولات جمعیت فعال شهری و روستایی

در سال‌های مذکور جمعیت فعال استان از حدود ۶۰۱ هزار نفر به ۹۷۶ هزار نفر افزایش یافته است (۱/۶ برابر). در این مدت به جمعیت فعال شهری ۳۶۵ هزار نفر اضافه (۲/۸ برابر) شده و جمعیت فعال روستایی نیز ۱۰ هزار نفر افزایش یافته (۱/۰۱ برابر) است. افزایش سالانه جمعیت فعال شهری و روستایی به ترتیب ۱۲۲۰۰ و ۳۳۰ نفر بوده و به سهم جمعیت فعال شهری ۱۷/۸ درصد اضافه و از سهم جمعیت فعال روستایی به همان اندازه کاسته شده است. بررسی تحولات جمعیت فعال در مناطق یاد شده بیانگر این است که افزایش جمعیت فعال شهری به مراتب بیشتر از افزایش همین قشر از جمعیت در مناطق روستایی بوده است. حداکثر این نابرابری در دهه ۶۵-۱۳۵۵ اتفاق افتاده که کل افزایش جمعیت فعال استان در مناطق شهری رخ داده و ۳۰ هزار نفر از تعداد جمعیت فعال روستایی کاسته شده است.

طی ۳۰ سال مذکور، افزایش جمعیت فعال شهری ۳۶/۵ برابر جمعیت فعال روستایی بوده بدین معنی که در ازای افزایش هریک نفر به جمعیت فعال روستایی بیش از ۳۶ نفر به جمعیت فعال شهری اضافه شده است. میزان این نابرابری در دوره قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۴۵) حدود ۲۷/۳ برابر و در دوره بعد از انقلاب (۷۵-۱۳۶۵) حدود ۳/۶ برابر بوده است.

علت عمده چنین تحولاتی در مهاجرت روستاییان به شهرها عنوان می‌گردد. براساس گزارشات موجود، نرخ مهاجرت روستایی استان طی دهه ۷۵-۱۳۶۵ از نرخ مهاجرت روستایی کشور حدود ۹/۱ درصد بیشتر بوده است (مرسلی، ۱۳۸۱: ۶۲). به نظر تودارو ۳۵ تا ۶۰ درصد رشد جمعیت شهرها از مهاجرت روستاییان نشأت می‌گیرد (تودارو، ۱۳۷۰: ۳۷۵).

زنجانی با تأیید جریان مهاجرت‌های شهری- روستایی در کشور، اهمیت آن را در قیاس با کشورهای دیگر کمتر ارزیابی کرده است. ایشان مسائل مربوط به تعریف شهر

و روستا، ایجاد شهرها و آبادی‌ها، ادغام آبادی‌ها در شهرها و... را نیز در افزایش جمعیت شهری و کاهش جمعیت روستایی مؤثر می‌داند (زنجانی، ۱۳۷۸: ۷۷-۵۱). در ذکر دلایل مهاجرت از روستا به شهر عوامل متعددی قابل طرح هستند که از جمله آنها راهبردهای توسعه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ (تودارو، ۱۳۷۰: ۳۷۸)، نابرابری سطح توسعه (طاهرخانی، ۱۳۷۹: ۷) عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (شاریه^(۱۰)، ۱۳۷۳: ۷۰-۵۴) استفاده از امتیازات شهری (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۸۸) و نابرابری اشتغال شهری و روستایی (مرسلی، ۱۳۸۴: ۱۳) است.

د - نابرابری اشتغال شهری و روستایی

در سال ۱۳۴۵ نزدیک به ۶۵/۴ درصد شاغلان استان در مناطق روستایی سکونت داشته‌اند و تعداد شاغلان روستایی ۱/۸۹ برابر شاغلان شهری بوده است. با این حال روند تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فرهنگی استان طی ۳۰ سال (۱۳۴۵-۷۵)، موجب شده تا روندی معکوس در سال ۱۳۷۵ اتفاق بیافتد. براساس آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۶۰ درصد شاغلان استان در شهرها و معادل ۴۰ درصد آنها در روستاها ساکن بوده‌اند و تعداد شاغلان شهری ۱/۳۲ برابر شاغلان روستایی بوده است. (جدول ۳) در طی سال‌های ۷۵-۱۳۴۵ تعداد شاغلان استان از حدود ۵۴۷ هزار نفر به ۹۱۵ هزار نفر رسیده که یعنی ۱/۶۷ برابر شده است. در این مدت به تعداد شاغلان شهری، بیش از ۳۳۲ هزار نفر (۲/۷۶ برابر) و به تعداد شاغلان روستایی ۳۶ هزار نفر (۱/۱ برابر) افزود شده است. در مدت مذکور افزایش سالانه جمعیت شاغل شهری و روستایی به ترتیب ۳۳۲ و ۳۶ هزار نفر بوده و بدین ترتیب افزایش سالانه شاغلان شهری حدود ۹/۲ برابر روستایی بوده است. یعنی به ازای ایجاد هر شغل در روستا، بیش از ۹ شغل در مناطق شهری به وجود آمده است یا از هر ۱۰۰ شغل ایجاد شده در استان کمتر از ۱۰ درصد به روستاها و بیش از ۹۰ درصد به شهرها متعلق بوده است (نمودار ۱). بنابراین

فرضیه اول تحقیق تأیید می‌گردد که در ۳۰ سال مورد بررسی بین مناطق شهری و روستایی استان نابرابری شدیدی در اشتغال وجود داشته است. ملاحظه تحولات جمعیت مناطق شهری و روستایی استان طی همین مدت بیانگر آن است که میزان افزایش نسبت جمعیت شهری (۱۳۴۸ هزار نفر) به روستایی (۲۶ هزار نفر) حدود ۵۱/۷ برابر است. بدین ترتیب ممکن است استدلال شود که افزایش بیشتر جمعیت شهری در مقایسه با جمعیت روستایی، موجب نابرابری اشتغال در این مناطق شده است. اما سؤال این است که کدام اتفاق ابتدا صورت گرفته است. آیا اول فرصت‌های شغلی در شهرها ایجاد شده و سپس جمعیت روستایی به مناطق شهری سرازیر شده است، یا ابتدا جمعیت روستایی از این مناطق کنده شده و سپس به علت هجوم آنها به شهرها و گسترش بیکاری شهری، گرایش‌ات گسترش فرصت‌های شغلی در شهرها پی‌گیری شده است. همان‌طور که در قسمت مبانی نظری تحقیق به تفصیل بیان گردید تحرکات جمعیت روستایی به شهرها معلول گرایش‌ات سرمایه‌گذاری شهری و تمرکز سیاست‌های اشتغال‌زایی در شهرهاست. علاوه بر این نگاهی به تغییرات تعداد جمعیت بیکار و نیز نرخ بیکاری مناطق شهری و روستایی استان، پاسخگوی سؤال فوق خواهد بود. براساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ نرخ بیکاری مناطق روستایی و شهری استان به ترتیب ۱۱/۲ و ۴/۵ درصد بوده که بعد از ۳۰ سال به ۴/۶ و ۷/۵ درصد تغییر یافته‌اند. یعنی طی همین مدت نرخ بیکاری در مناطق روستایی ۶/۶ درصد کاهش و در مناطق شهری ۳ درصد افزایش یافته است. با توجه به اینکه افزایش میزان اشتغال در شهرها ۹/۲ برابر آن در روستاها بوده، کاهش نرخ بیکاری روستایی به میزان ۶/۶ درصد نمی‌تواند ناشی از افزایش فرصت‌های شغلی در روستاها باشد بلکه به علت مهاجرت جمعیت بیکار روستایی به شهرها بوده است. به طوری که در این مدت تعداد جمعیت بیکار روستایی استان با ۲۶ هزار نفر کاهش از ۴۵ هزار نفر به ۱۹ هزار نفر رسیده و تعداد جمعیت بیکار شهری با ۳۳ هزار نفر افزایش از ۹ هزار نفر به ۴۲ هزار نفر بالغ شده است.

در ۱۰ سال قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۴۵) تعداد شاغلان استان ۹۰ هزار نفر افزایش یافته که تنها ۱۲/۲ درصد آن در روستاها و ۸۷/۸ درصد دیگر در شهرها بوده است. در ۱۰ سال بعد از انقلاب (۷۵-۱۳۶۵) که تعداد شاغلان استان ۲۰۵ هزار نفر افزایش یافته (۲/۳ برابر قبل از انقلاب)، سهم شاغلان روستایی، ۲۶/۸ درصد و سهم شاغلان شهری ۷۳/۲ درصد بوده است (نمودار ۲). بدین ترتیب افزایش شاغلان شهری در سال‌های بعد از انقلاب ۱۴/۶ درصد کمتر از سال‌های قبل از انقلاب بوده و نابرابری اشتغال شهری و روستایی که در دوره اول حدود ۷/۲ برابر بوده، در دوره دوم به بیش از ۲/۷ برابر کاهش یافته است. بدین ترتیب فرضیه دوم تحقیق تأیید می‌شود، یعنی در سال‌های بعد از انقلاب نابرابری اشتغال شهری و روستایی استان کاهش یافته است. به نظر می‌رسد علت اصلی کاهش این نابرابری به تحولات جمعیت شهری و روستایی استان مربوط باشد. در دوره اول (۵۵-۱۳۴۵)، هم جمعیت شهری و هم جمعیت روستایی افزایش داشته و میزان افزایش جمعیت شهری ۴/۲ برابر جمعیت روستایی استان بوده است، اما در دوره دوم (۷۵-۱۳۶۵) افزایش جمعیت استان به مناطق روستایی آن مربوط نبوده است، به طوری که در این دوره نه تنها به جمعیت روستایی استان اضافه نشده بلکه تعداد ۱۷۱ هزار نفر نیز از این جمعیت کاسته شده است. اگر چه به احتمال قوی وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دوره دوم، بر کاهش جمعیت روستایی استان تأثیر گذاشته و روستاهای مرزی آن به دلیل عدم امکان سرشماری از شمارش آماری حذف شده‌اند، اما ملاحظه تغییرات جمعیت فعال شهری و روستایی استان در این دوره حاکی از آن است که جمعیت فعال تحرک شدیدی همانند کل جمعیت آن نداشته‌اند به طوری که در مدت مذکور (۷۵-۱۳۶۵) میزان افزایش جمعیت فعال شهری و روستایی استان به ترتیب ۱۳۴ و ۳۷ هزار نفر بوده است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که هم در روستاها و هم در شهرهای استان جمعیت فعال افزایش داشته و میزان این افزایش در مناطق شهری ۳/۶ برابر مناطق روستایی بوده است (جدول ۴).

بررسی‌های انجام شده در مورد کل کشور فرضیه دوم را تأیید نمی‌کند، به عبارت دیگر طی سال‌های بعد از انقلاب (۵۵-۱۳۶۵)، نابرابری اشتغال شهری و روستایی در

کل کشور نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز داشته است (مرسلی، ۱۳۸۴: ۱۲). مطالعات انجام شده نیز مؤید این است که در سال‌های اخیر به دلیل نوع برداشت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و ساخت نظام اقتصادی، اشتغال در مناطق شهری به زیان اشتغال روستایی رو به افزایش بوده است (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۲۱).

بررسی نابرابری اشتغال شهری و روستایی استان در دهه ۶۵-۱۳۵۵ نشان می‌دهد که در این مدت نه تنها هیچ شغلی در مناطق روستایی استان فراهم نشده بلکه تعداد ۳۰ هزار شغل روستایی نیز از بین رفته است.

در فاصله سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ فرصت‌های شغلی ایجاد شده در نقاط شهری کشور برای هر هزار نفر جمعیت شهری بیش از دو برابر فرصت‌های شغلی ایجاد شده برای هر هزار نفر از جمعیت باقیمانده در روستاها بوده است (زنجانی، ۱۳۷۱: ۲۰۴-۲۰۳). رشد متوسط اشتغال سالانه شهری در این مدت ۳/۷ درصد بوده، در حالی که این رشد در بخش روستایی تنها معادل ۰/۶ درصد بوده است (همان: ۲۲۲).

نگاهی به تحولات تعداد بیکاران مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی بیانگر روند معکوس مطالب فوق است. طی ۳۰ سال (۷۵-۱۳۴۵)، جمعیت بیکار استان حدود ۷ هزار نفر افزایش داشته و سالانه ۲۳۳ نفر به جمعیت بیکار استان اضافه شده است. در این مدت تعداد بیکاران شهری ۳۳ هزار نفر افزایش یافته ولی تعداد بیکاران روستایی ۲۶ هزار نفر کاهش داشته است.

مقایسه تحولات بیکاری در ۱۰ سال قبل (۵۵-۱۳۴۵) و بعد (۷۵-۱۳۶۵) از انقلاب بیانگر آن است که در ۱۰ سال اول، نزدیک به ۸ هزار نفر از تعداد بیکاران مناطق روستایی کاسته شده، و حدود ۳ هزار نفر به تعداد بیکاران مناطق شهری اضافه شده است. در دهه ۷۵-۱۳۶۵، هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی از تعداد بیکاران کاسته شده ولی میزان این کاهش در روستاها بیش از ۱/۶ برابر مناطق شهری بوده است. این وضعیت با کمی اختلاف در روستاها و شهرهای کل کشور نیز اتفاق افتاده است، به طوری که از کل بیکاران کاسته شده کشور حدود ۴۰/۳ درصد به شهرها و ۵۹/۷ درصد به روستاها اختصاص داشته است (توسلی، ۱۳۷۵).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که مسئله بیکاری روستایی طی سال‌های مورد بررسی به معضلی شهری تبدیل شده است. همان معضلی که اقتصاددانان سنتی توسعه آن را بی‌اهمیت دانسته و راه حل مسئله را، تشویق مهاجرت از روستا به شهر از طریق سرمایه‌گذاری در شهرها عنوان کرده بودند. تودارو با نقد سیاست‌های اشتغال‌زایی با رویکرد شهری معتقد است که «امروزه با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه کاملاً روشن است که سیر مهاجرت از روستا به شهر از سیر ایجاد مشاغل شهری پیشی جسته و تا حدی از ظرفیت صنایع و خدمات اجتماعی شهری در جذب مؤثر کارگران فراتر رفته است. در واقع شکست صنایع نوین شهری در ایجاد فرصت‌های اشتغال به میزان قابل توجهی یکی از آشکارترین شکست‌های فرایند توسعه در خلال دو قرن گذشته است» (تودارو، ۱۳۷۰: ۳۴۹).

اعمال چنین سیاستی در کشور ما، موجب نابرابری شدید اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بین مناطق شهری و روستایی شده است که از جمله آثار آن بحران مسکن، بحران محیط زیست و مسائل حاد اجتماعی است. در واقع انتظار صنعتی شدن کشور تنها با محوریت شهرها و صنعت شهری تحقق نیافت بلکه موانع توسعه ملی در کشور نیز بیشتر شد. به طوری که در حال حاضر نابرابری‌های آمایشی، کانونی یکی از جدی‌ترین تهدیدها بر علیه توسعه و امنیت ملی است (مؤمنی، ۱۳۷۶: ۳۸).

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تحولات جمعیت و اشتغال مناطق شهری و روستایی کشور حاکی از رویکرد نابرابر سرمایه‌گذاری‌های ملی و استانی در این مناطق است. در سایه همین نگاه ناموزون، سرمایه‌های فیزیکی کشور در مناطق شهری متمرکز شده و از اثربخشی و بهره‌وری لازم بازمانده‌اند. اعمال سیاست‌های شهرگرایی تضادهای جوامع شهری و روستایی را به همراه داشته و زمینه‌ساز تداوم شدیدتر جریان‌های مهاجرتی و مکان‌گیری تدریجی روستاییان مهاجر در اراضی حاشیه‌ای شهرهای بزرگ شده است (سازمان

مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۸۲). همان طور که ملاحظه شد در طول ۳۰ سال (۷۵-۱۳۴۵)، افزایش تعداد شاغلان شهری بیش از ۹/۲ برابر افزایش شاغلان روستایی بوده که نابرابری شدیدی در ایجاد فرصت‌های شغلی مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی به وجود آورده است. اگر چه در همین مدت عدم تعادل شدید میان افزایش تعداد جمعیت دو منطقه وجود داشته و افزایش جمعیت شهری معادل ۵۱/۷ برابر جمعیت روستایی استان بوده است، اما هم برطبق مبانی نظری و هم براساس مشاهدات تجربی و ملاحظه تحولات نرخ بیکاری روستایی و شهری استان مشخص شد که تحركات جمعیتی از مناطق روستایی به مناطق شهری معلول ایجاد فرصت‌های نابرابر شغلی در این مناطق بوده است. نگرش نامتوازن و اعمال سیاست‌های ناموزون سرمایه‌گذاری در سال‌های مورد بحث سبب شده که نه تنها مشکل (بهانه) بیکاری روستایی حل نشود، بلکه با گسترش فرصت‌های شغلی در شهرها، دامنه بیکاری مناطق شهری نیز حادث‌تر شود. به نحوی که نه تنها، کل بیکاران اضافه شده در استان به شهرها اختصاص داشته، بلکه به علت مهاجرت جمعیت فعال و نیروی کار روستایی به شهرهای استان، ۲۶ هزار نفر نیز از تعداد بیکاران روستایی استان کاسته شده است.

با مقایسه تحولات اشتغال شهری و روستایی استان طی دو مقطع قبل و بعد از انقلاب مشخص شد که، در سال‌های بعد از انقلاب، از میزان نابرابری اشتغال شهری و روستایی استان کاسته شده است. علت اصلی چنین روندی به تحولات جمعیتی مناطق شهری و روستایی استان مربوط می‌شود. به طوری که در سال‌های قبل از انقلاب (۵۵-۱۳۴۵)، افزایش جمعیت هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی وجود داشته ولی در سال‌های بعد از انقلاب (۷۵-۱۳۶۵)، تمام افزایش جمعیت استان در مناطق شهری آن اتفاق افتاده است، به نحوی که در این مدت نه تنها به تعداد جمعیت روستایی استان اضافه نشده بلکه حدود ۱۷۱ هزار نفر نیز از تعداد جمعیت آن کاسته شده است.

با این حال روند تحولات اشتغال‌زایی در کل کشور عکس روند ذکر شده در استان است. به طوری که میزان نابرابری اشتغال شهری و روستایی آن طی سال‌های بعد از انقلاب نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز داشته است (توسلی، ۱۳۷۵).

بررسی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب بیانگر غالب بودن الگوی «رشد اقتصادی» بر توسعه پایدار مبتنی بر توانمندی‌ها و مزیت‌های داخلی است. هیچ یک از برنامه‌های کشور به ارتقای توانایی انسان در اجرای برنامه‌ها توجه کافی ننموده است (بهشتی، ۱۳۷۷: ۲۰۶). در این برنامه‌ها توزیع درآمد و محوریت اشتغال فرع تلقی شده و رشد اقتصادی اصل قلمداد گردیده (مؤمنی، ۱۳۷۷: ۷۴) و اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی غریب مانده است (عظیمی، ۱۳۷۷: ۵۷).

تجربه نیم قرن توسعه مبتنی بر برنامه‌ریزی در ایران، به خوبی بیانگر ناکامی الگوهای یک بُعدی ناموزون و اقتدارگرایانه توسعه است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۴). آثار و تبعات به‌کارگیری این الگوها باعث تضاد و نابرابری در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی (همان: ۱۶۷-۱۶۶) و آمایش سرزمین (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ ب: ۱۱) گردیده و بازنگری در بینش‌ها و الگوهای حاکم بر برنامه‌ریزی برای توسعه جامع، پایدار و ملی را ضروری ساخته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۴).

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنگری در اندیشه توسعه ملی تغییر نوع نگاه به جامعه روستایی و الگوهای توسعه روستایی است. اولویت پرداختن به توسعه روستایی، مانع بروز غفلت‌های پیشین در فرایندهای توسعه ملی و صرف هزینه‌های عظیم خواهد بود. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۴).

مؤمنی «حداقل سه اولویت راهبردی توسعه روستایی برای توسعه ملی قائل است. این اولویت‌ها عبارت‌اند از: سمت‌گیری‌های معطوف به توزیع درآمدها و ثروت‌ها، سمت‌گیری‌های معطوف به استقلال اقتصادی و سمت‌گیری‌های معطوف به ملاحظات زیست محیطی (همان). مطالعات دیگری نیز نقش و اهمیت توجه به مناطق روستایی را در کاهش فقر و نابرابری و بیکاری نشان می‌دهند. صامتی و کرمی در بررسی خویش

علت فقر و نابرابری جامعه روستایی را بیکاری مطرح نموده و افزایش سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی و مناطق روستایی را پیشنهاد کرده‌اند (صامتی و کرمی، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

مطالعات انجام شده حاکی از آن است که ریشه فقر شهری در فقر روستایی نهفته است. بنابراین ضروری است که بخش مهمی از تلاش‌های عمرانی نه در شهرهای بزرگ بلکه مستقیماً به ایجاد «ساختی کشاورزی - صنعتی» در نواحی روستایی و شهرهای کوچک تعلق گیرد (فنی، ۱۳۷۵: ۹). گسترش شهرنشینی با اهداف نواستعماری که عاملی برای مصرف و نشر الگوی مصرف برون‌زا به همراه تمرکز عظیم جمعیت در مناطق محدودی از کشور است، آثار بسیار زیانباری برای ایران در پی خواهد داشت. همچنین از آثار دیگر این تمرکز خالی شدن روستاهاست که این مسئله نیز نه تنها باعث رها شدن امکانات کشاورزی خواهد شد، بلکه به دلیل فاصله زیاد روستاها، به کاهش امنیت داخلی کشور نیز می‌انجامد (رزاقی، ۱۳۷۸: ۴۷-۴۶).

با توجه به مطالب مذکور ایجاد اشتغال در مناطق روستایی یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش نابرابری و فقر و محرومیت در استان و کشور است که با هزینه بسیار کمتری امکان‌پذیر می‌باشد. این رویکرد علاوه بر دستاوردهای ذکر شده، زمینه کاهش مهاجرت‌های بی‌رویه، تخفیف آلودگی محیط زیست، کاهش معضلات مسکن و ترافیک، کاهش وابستگی به کالاهای وارداتی و سایر ابعاد توسعه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت. از همین روست که تودارو در طراحی راهبردی جامع اشتغال ایجاد تعادل اقتصادی مناسب بین شهر و روستا، توسعه یکپارچه روستایی، گسترش صنایع کوچک در سراسر مناطق روستایی و تجدید جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی به سوی مناطق روستایی را پیشنهاد می‌کند (تودارو، ۱۳۷۰). شاید تجربه کشور چین در این زمینه بیشتر قابل استفاده باشد. از ۲۰۴/۳۸ میلیون شغل ایجاد شده در این کشور طی سال‌های ۹۳-۱۹۷۸، بیش از ۶۶ درصد یعنی حدود ۱۳۴/۹۶ میلیون شغل به روستاها اختصاص داشته و بدین ترتیب بیش از ۹ میلیون شغل به‌طور سالانه در مناطق روستایی این کشور ایجاد شده است (میدری، ۱۳۷۸: ۵-۴).

جدول ۱- تعداد جمعیت مناطق روستایی و شهری استان آذربایجان غربی طی

(هزار نفر)

سالهای ۱۳۴۵-۷۵

سال شرح	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	تغییرات ۱۳۳۵-۷۵	متوسط افزایش سالانه	نرخ رشد سالانه
	روستایی	۱۲۹۵	۱۳۷۵	۱۴۹۲	۱۳۲۱	۲۶	۰/۸۷
شهری	۶۵۶	۹۹۳	۱۵۸۶	۲۰۰۴	۱۳۴۸	۴۴/۹	۳/۷۹
کل استان	۱۹۵۱	۲۳۶۸	۳۰۷۸	۳۳۲۵	۱۳۷۴	۴۵/۸	۱/۷۹

مأخذ : سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۴۵-۷۵، استان آذربایجان غربی

جدول ۲- تعداد جمعیت فعال و غیرفعال مناطق روستایی و شهری استان

آذربایجان غربی طی سالهای ۱۳۴۵-۷۵

سال شرح	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	تغییرات ۱۳۳۵-۷۵	متوسط افزایش سالانه	نرخ رشد سالانه
	جمعیت فعال	روستایی	۴۰۳	۴۰۶	۳۷۶	۴۱۳	۰/۳۳
شهری		۱۹۸	۲۸۰	۴۲۹	۵۶۳	۱۲/۲	۳/۵۴
کل استان		۶۰۱	۶۸۶	۸۰۵	۹۷۶	۱۲/۵	۱/۶۳
جمعیت غیرفعال	روستایی	۴۲۰	۳۶۹	۵۹۲	۵۶۹	۴/۹۷	۱/۰۲
	شهری	۲۵۴	۵۳۳	۶۸۰	۱۰۴۰	۲۶/۲	۴/۸۱
	کل استان	۶۷۴	۹۰۲	۱۲۷۲	۱۶۰۹	۳۱/۲	۲/۹۴
جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	روستایی	۸۲۳	۷۷۵	۹۶۸	۹۸۲	۵/۳	۰/۵۹
	شهری	۴۵۲	۸۱۳	۱۱۰۹	۱۶۰۳	۳۸/۴	۴/۳۱
	کل استان	۱۲۷۵	۱۵۸۸	۲۰۷۷	۲۵۸۵	۴۳/۷	۲/۳۸

مأخذ : سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۴۵-۷۵، استان آذربایجان غربی

جدول ۳- تعداد جمعیت شاغل و بیکار مناطق روستایی و شهری استان آذربایجان غربی طی سال‌های ۱۳۴۵-۷۵

شرح	سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	تغییرات ۱۳۳۵-۷۵	متوسط افزایش سالانه	نرخ رشد سالانه
		شاغل	روستایی	۳۵۸	۳۶۹	۳۳۹	۳۹۴	۳۶
شهری	۱۸۹		۲۶۸	۳۷۱	۵۲۱	۳۳۲	۱۱/۱	۳/۴۳
کل استان	۵۴۷		۶۳۷	۷۱۰	۹۱۵	۳۶۸	۱۲/۳	۱/۷۳
بیکار	روستایی	۴۵	۳۷	۳۷	۱۹	-۲۶	-۰/۸۷	-۲/۸۳
	شهری	۹	۱۲	۵۸	۴۲	۳۳	۱/۱	۵/۲۶
	کل استان	۵۴	۴۹	۹۵	۶۱	۷	۰/۲	۰/۴۱

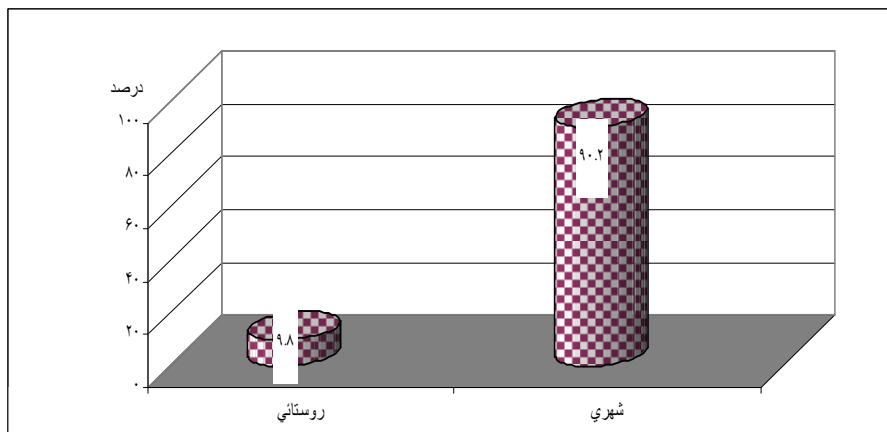
مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۴۵-۷۵، استان آذربایجان غربی

جدول ۴- مقایسه تغییرات جمعیت کل و جمعیت شاغل شهری و روستایی استان آذربایجان غربی طی سال‌های ۱۳۴۵-۷۵ (هزار ریال)

شرح	سال	۱۳۴۵-۵۵	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۴۵-۷۵
		تغییرات جمعیت کل	روستایی	۳۳۷	۵۹۳
شهری	۸۰		۱۱۷	-۱۷۱	۲۶
نسبت شهری به روستایی	۴/۲		۵/۱	—	۵۱/۷
تغییرات جمعیت فعال	روستایی	۸۲	۱۴۹	۱۳۴	۳۶۵
	شهری	۳	-۳۰	۳۷	۱۰
	نسبت شهری به روستایی	۲۷/۳	—	۳/۶	۳۶/۵
تغییرات جمعیت شاغل	روستایی	۷۹	۱۰۳	۱۵۰	۳۳۲
	شهری	۱۱	-۳۰	۵۵	۳۶
	نسبت شهری به روستایی	۷/۲	—	۲/۷	۹/۲

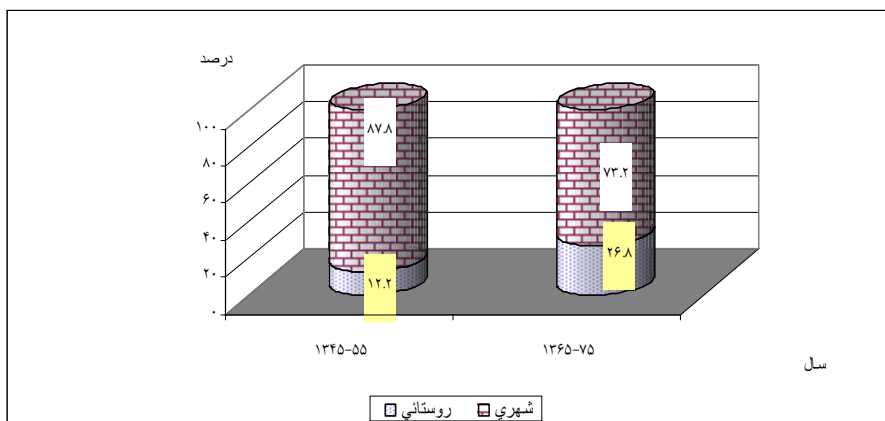
مأخذ: جدول‌های ۱-۳

نمودار ۱- مقایسه سهم شاغلان اضافه شده مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی در ۳۰ سال (۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵)



مأخذ: ترسیم بر اساس جدول ۳

نمودار ۲- مقایسه سهم شاغلان اضافه شده شهری و روستایی استان آذربایجان غربی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب



مأخذ: ترسیم بر اساس جدول ۳

یادداشت‌ها

1. Kuznets
2. Mirdal
3. Todaro
4. .Boeke
5. Myint
6. Stiglitz
7. Lewis
8. Harris
9. T.Schultz
10. J.B.Charrier

منابع

- آسایش، حسین (۱۳۷۶)، «مروری بر پدیده فقر و محرومیت در ایران». *ماهنامه جهاد*. س ۱۷، ش ۲۰۲-۲۰۳.
- اطلاعات (۱۳۸۰)، «مصاحبه عسگری آزاد از مدیران سازمان برنامه و بودجه کشور با روزنامه اطلاعات». *اطلاعات*. (مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۷).
- افراخته، حسن (۱۳۷۵)، «فقر روستایی، عوامل و راه‌حل‌ها». *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- بهشتی، محمدباقر (۱۳۷۷)، «تأثیر ارزیابی برنامه‌های گذشته در تدوین برنامه‌های آینده ایران». *مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد اول*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و سازمان برنامه و بودجه.
- پروین، سهیلا (۱۳۷۵)، «توزیع درآمد و تداوم رشد». *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- تقوی، مهدی و غروی‌نخجوانی، احمد (۱۳۷۹)، «روند فقر در ایران طی دو دهه گذشته». *مجموعه مقالات فقر در ایران*. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، *توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم، جلد اول*. ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی کار و شغل*. تهران: سمت.

خالدی، کوهسار (۱۳۷۹)، «آزمون فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در ایران». *ماهنامه جهاد*. س ۱۹، ش ۲۳۲-۲۳۳.

رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، *آشنایی با اقتصاد ایران*. تهران، نشر نی.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱)، *جمعیت و توسعه*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۸)، «روستا، جمعیت و توسعه». *فصلنامه روستا و توسعه*. س ۳، ش ۳ و ۴.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی (۱۳۸۴)، *آمارنامه استان آذربایجان غربی سال ۱۳۸۱*. ارومیه: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴)، *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد برنامه سوم توسعه، جلد دوم و سوم*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳ الف)، *مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، جلد اول*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳ ب)، *مطالعات آمایش سرزمین، جهت‌گیری‌های آمایش ملی*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

شاریه، ژان برنار (۱۳۷۳)، *شهرها و روستاها*. ترجمه سیروس سهامی، تهران: نشر نیکا.
شولتز، تئودور (۱۳۶۷)، *گذار از کشاورزی سنتی*. ترجمه سید محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.

صامتی، مجید و کرمی، علیرضا (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بر کاهش فقر روستایی». *مجله تحقیقات اقتصادی*. ش ۶۷، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.

طاهرخانی، مهدی (۱۳۷۹)، «تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا-شهری، جهت‌گیری‌ها و مباحث جدید». *فصلنامه روستا و توسعه*. س ۴، ش ۳ و ۴.

عظیمی، حسین (۱۳۷۷)، «اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران». *مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد اول*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و سازمان برنامه و بودجه.

علافر، الهه (۱۳۷۵)، «مبارزه با فقر از طریق ایجاد اشتغال». *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

- فاضلی، حسین (۱۳۷۵)، «اشتغال و فقرزدایی»، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد اول*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- فطرس، محمدحسن (۱۳۷۴)، «اثر هزینه‌های دولت بر شکاف درآمدی روستا- شهری»، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. س ۳. ش ۱۱.
- فطرس، محمدحسن (۱۳۷۵)، «بررسی برخی عوامل ایجاد فقر در ایران»، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- فنی، زهره (۱۳۷۵)، «عوامل فقرزا در آیین تئوری‌ها». *مجموعه مقالات تحلیل و بررسی اقتصادی فقر*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۶)، *اقتصاد توسعه، جلد اول*. تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۶۹)، *اقتصاد سیاسی ایران، جلد دوم*. تهران: نشر نی.
- محبوب‌الحق، محمد (۱۳۷۰)، «بحران در استراتژی‌های توسعه». ترجمه سهراب ساعی، *ماهنامه نگاه نو*. ش ۲.
- مرسلی، ادريس (۱۳۸۴)، *بررسی نابرابری اشتغال شهری - روستایی کشور طی ۴۰ سال (۱۳۳۵-۷۵)*. وزارت جهادکشاورزی، معاونت صنایع و توسعه روستایی.
- مرسلی، ادريس (۱۳۸۱)، «بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی استان آذربایجان غربی». *ماهنامه جهاد*. س ۲۲، ش ۲۵۲.
- مرسلی، ادريس (۱۳۷۹)، *جایگاه توسعه و عمران روستایی در برنامه‌های توسعه کشور (۱۳۲۷-۸۳)*. تهران: وزارت جهادکشاورزی، معاونت صنایع و توسعه روستایی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۴۰)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۳۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۴۷)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۹)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۷)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵*. تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی (۱۳۷۹)، نقش جهاد سازندگی در بخش کشاورزی و توسعه روستایی. تهران: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، صص ۴۰-۲۳.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۶)، «انتخاب‌های استراتژیک در توسعه روستایی». سمینار علمی کاربردی رشد. تهران: وزارت جهادسازندگی، معاونت صنایع و توسعه روستایی.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۸)، اندیشه فقر و غنا به مثابه یک الگوی راه‌گشا برای توسعه ملی. تهران: وزارت جهادسازندگی، معاونت صنایع و توسعه روستایی.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۷)، «تلقی از توسعه در برنامه‌های گذشته ایران». مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و سازمان برنامه و بودجه.

میدری، احمد (۱۳۷۸)، گزارش بررسی علل موفقیت کشورچین در ایجاد اشتغال با تأکید بر بنگاه‌های شهر و روستا. تهران: وزارت کار و امور اجتماعی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

میردال، گونار (۱۳۵۰)، طرحی برای مبارزه با فقر جهانی. ترجمه قهرمان قدرت نما، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وزارت برنامه و بودجه (۱۳۶۸)، مقالات منتخب، اشتغال در جهان سوم (مسائل و استراتژی). ترجمه احمد خزاعی، تهران: وزارت برنامه و بودجه.

Higgins, Benjamin (1968), *Economic Development*. New York: W.W Norton & co. INC.

Seers, Dudley (1968), "The meaning of development". *Eleventh World Conference of the Society for International Development*. New Delhi.

Meier, Gerald M. (ed.) (1989), *Leading Issues in Economic Development*. (fifth edition), London: Oxford University Press.